



سوره مبارکه نحل

جلسه ششم: ۹۲/۶/۹

گفته شد:

- این سوره به ما تفهیم می‌کند که خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کرده است که بتواند به موقعیت عباد دست پیدا کند.
- انسان می‌تواند به مقام عباد دست پیدا کند. مقام عباد مقامی است که انسان می‌تواند از وحی برخوردار شود.
- این وحی با وحی انبیا متفاوت است و به واسطه شایستگی انسان می‌تواند به وحی دست پیدا کند. همه انسان‌ها به شرطی که مراحل بلوغ را طی کنند می‌توانند به این وحی دست پیدا کنند.

۱- عبادسازی

- تمایل جدی قرآن و اراده، شاء و اذن خدا به این تعلق گرفته است که آراهه جوامع به دست عباد بچرخد.
- نظام اجتماعی تحت سیطره و ید قدرت عباد باید باشد.
- چنین جامعه‌ای که تحت سیطره عباد باشد، به حیاتی دست پیدا می‌کند که به آن «حیات طیبه» گویند.
- «حیات طیبه» حیاتی است که عباد سردمدار آن هستند و حاکمیت خدا توسط عباد جاری می‌شود.
- در واقع در چنین جامعه‌ای وحی توسط عباد جریان پیدا می‌کند. عباد امر و نهی می‌کنند و بقیه مردم اجرا می‌کنند.

۲- نظام‌سازی یا جریان‌سازی

- جلسه قبل تا آیه ۹۷ مطالعه شد.
- آیه ۹۷ گزاره‌ای را مطرح می‌کند که جمع بین موضوع «عبادسازی» و «نظام‌سازی» است.
- فضای سوره از آیات ۹۷ به بعد عوض شده و آسیب‌شناسی قابل تأملی در سوره صورت گرفته است.

آیه ۹۷:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند- در حالی که مؤمن باشد- قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات حقیقی می‌بخشیم و مسلماً اجرشان را بر پایه بهترین کاری که می‌کردند می‌دهیم.

- عمل صالح و ایمان، غیر از ساختاری که مطرح شد امکان‌پذیر نیست.
- زیرا «عمل صالح» یعنی عملی که بر اساس حکم و امر خداست و این عمل فقط مقبول خداست.
- «امر خدا» یعنی امری که متکی به وحی است.
- اگر کسی متکی به وحی نبود باید متکی به عبادالله باشد.
- اگر کاری متکی به وحی نباشد، آن کار عمل صالح نیست.
- از طرف دیگر اگر انسان در عمل و اعتقادش نسبت به خدا اختلال داشته باشد و ثابت نباشد، او نمی‌تواند مؤمن باشد.
- بنابراین عمل صالح لازم است متکی به ایمان باشد و این دو، حیات طیبه را می‌سازند.
- حیات طیبه نیز «اصل‌ها ثابت و فرع‌ها فی‌السماء».

آیات ۹۸ تا آخر:

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸)

پس آن‌گاه که قرآن بخوانی از شیطان مطرود به خدا پناه بر.

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹)

چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر خدای خود توکل می‌کنند تسلطی نیست.

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰)

تسلط او تنها بر کسانی است که او را سرپرست می‌گیرند و بر کسانی است که به خدا شرک می‌ورزند.

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

و چون حکمی را به جای حکم دیگر بیاوریم در حالی که خدا به آنچه نازل می‌کند داناتر است، می‌گویند: جز این نیست که تو دروغبافی. نه بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲)

بگو: آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق نازل کرده تا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم کند و برای مسلمانان هدایت و بشارتی باشد.

وَلَقَدْ عَلَّمَهُمُ اللَّهُ يَتْلُونَ وَإِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳)

و ما به خوبی می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که بشری او را تعلیم می‌دهد. [نه چنین نیست، زیرا] زبان کسی که این نسبت را به او می‌دهند عجمی است و این قرآن به زبان عربی روشن است.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

مسلماناً کسانی که به آیات خدا ایمان نمی‌آورند، خداوند آنها را هدایت نمی‌کند و ایشان را عذابی دردناک است.

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۱۰۵)

تنها کسانی دروغ می‌بافند که به آیات خدا ایمان ندارند و آنها خود دروغگویند.

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)

هر کس پس از ایمانش، به خدا کافر شود [جزایش دوزخ است] جز کسی که تحت فشار [واقع] شده ولی دلش به ایمان محکم است آری کسی که سینه خود را به کفر بگشاید، خشمی از خدا بر آنهاست و ایشان را عذابی بزرگ خواهد بود.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۷)

این بدان سبب است که آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و این که خدا قوم کافر را هدایت نمی‌کند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۰۸)

آنان کسانی هستند که خدا بر دل‌ها و شنوایی و دیدگانشان مهر نهاده و آنها همان غافلانند.

لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹)

شکمی نیست که آنها در آخرت زیانکار خواهند بود.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

اما پروردگار تو نسبت به کسانی که پس از آن همه رنج دیدن، هجرت نمودند و سپس جهاد کردند و شکیبایی ورزیدند، بی‌تردید خدای تو بعد از آن نسبت به ایشان بخشنده و مهربان است.

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تِجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يظَلْمُونَ (۱۱۱)

روزی که هر کسی می‌آید در حالی که از خود دفاع می‌کند، و هر کسی در برابر آنچه کسب کرده است بی‌کم و کاست پاداش می‌یابد و بر آنها ستم نمی‌رود.

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲)

و خداوند شهری را مثل زده است که امن و آرام بود و رزقش به وفور از هر طرف به آن می‌رسید، اما کفران نعمت خدا کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.

و لَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۳)

و همانا فرستاده‌ای از خودشان به سوی آنها آمد، اما او را تکذیب کردند، پس در حالی که ظالم بودند آنها را عذاب در گرفت.

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴)

پس، از آنچه خدا شما را روزی کرده است حلال و پاکیزه بخورید و نعمت خدا را شکر گزارید اگر تنها او را بندگی می‌کنید.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)

جز این نیست که خدا مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که به غیر نام خدا ذبح شده بر شما حرام کرده است. پس کسی که به خوردن آنها ناگزیر شود و از حد [ضرورت و حکم خدا تجاوز] نکند، قطعاً خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِنَفْسِنَا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶)

و در باره آنچه زبانان به دروغ و بی‌سند توصیف می‌کند، نگوئید این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بسته باشید. زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند.

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷)

بهره‌ی کمی است [که در این دنیا نصیبشان می‌شود] ولی عذابی دردناک در انتظار آنهاست.

وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۸)

و ما بر یهودیان آنچه را پیش‌تر بر تو حکایت نمودیم حرام کرده بودیم، و ما در حق آنها ستم نکردیم بلکه آنها خود به خویشتن ستم می‌کردند.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

سپس پروردگار تو نسبت به کسانی که از روی جهالت گناه کردند و آن‌گاه از پس آن توبه نمودند و درستکاری کردند، البته پروردگارت بعد از آن آمرزنده‌ی مهربان است.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰)

به راستی ابراهیم [به تنهایی] یک امت و مطیع خدا و موحد بود و از مشرکان نبود.

شَاكِرًا لِنِعْمَةِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱)

و شکرگزار نعمت‌های او بود و خدا او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد.

وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲)

و او را در دنیا نیکی دادیم و بی‌تردید در آخرت هم از شایستگان است.

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳)

سپس به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حق‌گرای پیروی کن، و او از مشرکان نبود.

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَخْبِكُمْ بِنِعْمَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴)

[تحریم‌های] شب‌نهی فقط بر کسانی مقرر شد که در باره‌ی [صید] آن اختلاف کردند، و قطعاً پروردگار تو روز رستاخیز میان آنها در باره‌ی آنچه بر سرش اختلاف می‌کردند حکم خواهد کرد.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵)

مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنان به نکوترین شیوه مجادله کن. بی‌تردید پروردگار تو به حال کسی که از راه او منحرف شده داناتر است و هدایت یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد.

وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶)

و اگر سزا می‌دهید، مانند آنچه با شما کرده‌اند سزا دهید، و اگر صبوری کنید بی‌شک همان برای صابران بهتر است.

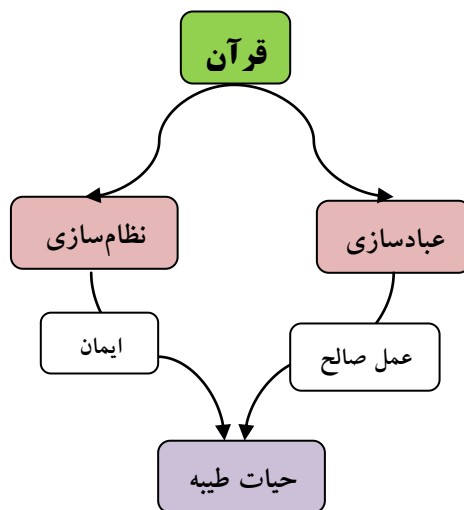
وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَلٰٓئِقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۷)

و صبور باش که صبر تو جز به توفیق خدا نیست، و بر ایشان محزون مباش و از آن مکاری که می‌کنند دل‌تنگ مدار.

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

بی‌تردید خدا با کسانی است که پارسایی کرده‌اند و کسانی که نیکوکارند.

- از آیه ۹۸ فضای سوره متفاوت می‌شود. در این آیات خطاب‌ها متفاوت است و نقش رسول بسیار پررنگ است.
- عبادسازی و نظام‌سازی، حیات طیبه را به وجود می‌آورد که چرخ این حیات طیبه با عمل صالح و ایمان می‌چرخد.



- اولین موضوع، در این آیات بحث «قرآن» است.

- قرآن، ایمان‌سازی می‌کند و عمل صالح به وجود می‌آورد.

- در واقع قرآن هم می‌تواند عباد درست کند و هم نظام‌سازی کند. زیرا قرآن کتابی است که مْهیمن و مسلط بر همه این حقایق است.

- نحوه استفاده از قرآن بسیار مهم است.

- آیه ۹۸: اولین موضوع در نحوه استفاده از قرآن «استعاذه» است.

- اولین اولویت در استعاذه برطرف کردن موانع است.

- زیرا وقتی انسان چیزی را نمی‌فهمد باید موانع آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن موانع دریچه‌های فهم به طور طبیعی برای او باز می‌شود.

- آیه ۱۰۰: درون‌مایه استعاذه، «ایمان» و «توکل» به خداست.

- زیرا وقتی استعاذه می‌کنیم شیطان به ما دست پیدا نمی‌کند.

- خصوصیت این پناهگاه را مطرح می‌کند. یعنی پناهگاه، ایمان و توکل است.

- آیات ۹۹ و ۱۰۰ مطرح می‌کند که «استعاذه» امری حقیقی است. این امر حقیقی با ایمان و توکل حاصل می‌شود.

- در استعاذه از سلطه شیطان، در امان هستیم.

- یعنی اگر کسی ایمان و توکل نداشته باشد ولو اینکه بگوید: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، نمی‌تواند سلطنت شیطان را بر خود کور کند.

- ایمان و توکل نیز یعنی ولایت شیطان را نپذیرفتن به علاوه مشرک نبودن
- منظور از ولایت شیطان، ولایت طاغوت و هر غیر خدایی است.
- فرد حتماً باید در سیره عملی و قولی خود، ولایت شیطان و طاغوت را نپذیرد.
- انسان در استعاذه باید برائت قلبی و عملی از حکومت طاغوت داشته باشد.

قرآن ← ایمان‌سازی و عمل صالح

نحوه استفاده / استعاذه (برطرف کردن موانع)

امری حقیقی است (از سلطان شیطان در امان بودن است) / ایمان و توکل

ولایت شیطان را نپذیرفتن + مشرک نبودن

آیه ۱۰۱:

- دومین موضوع در این آیات بحث «آیه» است.

- «تبدیل آیه» در اینجا موضوعیت پیدا می‌کند.

- این آیه نشان‌دهنده نوع برخورد افراد جامعه نسبت به تنوع و تعدد آیات است.

- زیرا به اقتضای شرایطی که انسان دارد «تبدیل در آیات» صورت می‌گیرد.

- تبدیل آیه یعنی آیه‌ای به جای آیه دیگر قرار می‌گیرد.

- حضرت علامه طباطبایی راجع به «تبدیل آیه» فرموده‌اند:

«پس تبدیل به معنای تغییر، مخالف با تبدیل به معنای معروفش است، زیرا در تبدیل به معنای تغییر مفعول اول مأخوذ و

مطلوب است به خلاف تبدیل به معنای معروف، پس در جمله «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ» معنا این است که ما آیه دومی

را به جای آیه اولی بگذاریم و آن را باقی بداریم، چون مطلوب است.»

- تبدیل شدن گاهی یعنی تغییر ایجاد شدن و گاهی به معنای جایگزین شدن است.

- تبدیل آیه در معنای دوم صحیح است و اشکالی ندارد زیرا گاهی شرایط و اقتضائات و مخاطبان تغییر می‌کند و ناگزیر از تبدیل آیه ناگزیر می‌شویم.

- بنا بر نظر حضرت علامه در بحث «ناسخ و منسوخ» نیز تبدیل آیه به معنای دوم صورت می‌گیرد یعنی اقتضائات و شرایط جامعه به گونه‌ای تغییر کرده که باید آیه دیگری استفاده کرد.

- یعنی در نظام‌سازی و سیر عبادسازی بحث تغییر آیه مطرح می‌شود به این معنا که در سیر رشد، آیات متناسب با ظرفیت مخاطب رونمایی می‌شود. با رونمایی آیه‌ای، آیه قبل در بطن آیه بعد قرار می‌گیرد.

- به همین دلیل آیات بطن پیدا می‌کنند. بطن هر آیه از آیات دیگری تشکیل شده است.

- آیه: بستری است که توجه انسان را به حقیقت جلب می‌کند.

- آیه ظرف تحقیقی است که به آن واقعیت گفته می‌شود و در عین خارجی هم وجود دارد.

- تبدیل آیه نشان می‌دهد که با توجه به مراحل رشد، انسان احتیاج به ظرف تحقق و بسترهای مختلف دارد.

- مثال برای فهم تبدیل آیه:

✓ لهو و لعب مطلقاً برای انسان حرام است. (لهو و لعب: بازی و تکرار)

✓ این حکم برای کودک این‌گونه نیست نه تنها حرام نیست بلکه لازم هم هست.

- نظر حضرت علامه این است که در نسخ، اضمحلال حکم صورت نمی‌گیرد.

با قبول تبدیل آیه درمی‌یابیم:

✓ ۱- انسان نیاز به تبدیل آیه دارد.

✓ ۲- تفصیل و تبدیل آیه، فقط مختص وحی است.

- به تناسب پیشرفت بشر، امکان توسعه آیه وجود دارد.

- اعتقاد به تبدیل آیه، حتماً با اعتقاد به وحی همراه است زیرا تبدیل آیه بدون وحی صورت نمی‌گیرد.

- «ظرف تحقق» متغیر است و «حقیقت»، ثابت.

- در متغیر، ظرف تحقق وابسته به رشد است. اما در همه ظرف‌های تحقق توجه باید به حقیقت بوده که آن هم ثابت است.

- منظور از حقیقت، «نظام اسماء» است.

- اقتضائات مربوط به یک سن یا یک دوره، مربوط به آیه است.

- مربی باید برای سنین مختلف حقایقی را متجلی کند.

- آیه قرآن: جزیی از کتاب قرآن است که حقیقتی را تبیین می‌کند و بر اساس آن، حکم به باید و نبایدها را اعلام می‌کند.

- «تبدیل می‌کند» یعنی متناسب با شرایط، حکم تغییر می‌کند زیرا وقتی شرایط تغییر می‌کند «هست و نیست دیگری» بیان می‌شود و

طبیعتاً باید و نباید متناسب با آن نیز مطرح می‌شود.

- اگر تبدیل آیه صورت گیرد، بدین معناست که شرایط تغییر کرده است بنابراین حکم هم تغییر می‌کند.

تبدیل آیه ← در سیر رشد، آیات متناسب با مخاطب برای او رونمایی می‌شود. با رونمایی آیه‌ای، آیه قبل در بطن آیه بعد قرار

می‌گیرد.

آیه: ظرف تحقق (واقعیت) که توجه انسان را به حقیقت جلب می‌کند.

متغیر ثابت

- نکته: وَ إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزَلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

شرط جواب شرط

- به محض اینکه شرایط تغییر می‌کند و پیامبر می‌خواهند تبدیل آیه صورت دهند، به او می‌گویند: «تو مُفْتَرٍ» (أَنْتَ مُفْتَرٍ)

- مُفْتَرٍ: یعنی اینکه «ای پیامبر! آیه را تو خود وضع کرده‌ای و از جانب خدا نیست به عبارت دیگر بریده و دوخته شده توسط خود

توست».

- آیه ۱۰۲: ای پیامبر به آنها بگو: «این وحی را روح القدس نازل کرده است».

- بالحق یعنی اینکه ساخته و پرداخته ذهن نیست و حقیقت دارد.

- این آیه کارکرد تبدیل آیه ا بیان می کند:

✓ تثبیت ایمان

✓ هدایت

✓ بشارت

- ضمناً تبدیل آیه از جانب خداست.

- از جانب خداست یعنی علم قطعی و متقن در آن وجود دارد.

- اگر کسی تبدیل آیه را بفهمد یعنی قرآن را باید متناسب با فضای نزول بخواند و متناسب با شرایط هست و نیست آنرا بفهمد و به آن عمل کند تا به «تثبیت ایمان» و «هدایت» و «بشارت» منجر شود.

- آیه ۱۰۳: آنها سخنشان این بوده است: «آیاتی از قرآن را که پیامبر بیان می کرده، توسط بشر تعلیم داده شده است نه خدا». (يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ)

- کسانی که این سخنان را به پیامبر می گویند، الحاد دارند.

- بالاترین سطح مقابله را «الحاد» گویند.

- در الحاد لجاجتی ویژه وجود دارد به عبارتی یعنی هر کاری از دستشان برمی آید برای مخالفت انجام می دهند.

- «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي»: یعنی آنها زبان قرآن را اعجمی می دانند. اعجمی به معنای واضح نبودن.

- «لسان عربی» یعنی به زعم آنها زبان فطرت، لسان اعجمی است. یعنی غیر واضح است.

- «اعجمی» یعنی گنگ است و ابهام دارد و زبانی است که احتیاج به توضیح دارد. مانند کتب فیزیک و ریاضی که سرشار از فرمول است و باید فرد کدخوانی کند تا بفهمد.

- «عربی مبین» به معنای ارتباط داشتن با نظام فطری است. یعنی فرد وقتی داستان حضرت یوسف را می خواند فطرتاً حسد، زیبایی و ... را می فهمد.

- در جریان تبدیل آیات نوعاً عده ای مخالفت می کنند و آنها کسانی هستند که لسانشان اعجمی است. یعنی حرف حساب و فطرت را نمی فهمند.

- توجه: اهانت به قرآن و پیامبر، سطح دارد.

- بالاترین سطح اهانت، «الحاد» است. در الحاد همز و لمز یعنی شکنندگی شدید وجود دارد و هم انکار در آن بسیار شدید است.

- آیه ۱۰۴: ایمان به آیات در اینجا موضوعیت پیدا می کند. ایمان به آیات موجب هدایت می شود.

- آیه ۱۰۵: بَحْثُ «لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» و افترا به کل نظام آیات مطرح است.

- آیه ۱۰۶: جریان کسانی است که ابتدا ایمان می آورند و سپس کافر می شوند.

- توجه: روش قرآن این است که ابتدا اتفاقی می‌افتد و در این اتفاق افرادی درگیر می‌شوند که این افراد خصوصیات خاصی دارند و این خصوصیات تعمیم داده می‌شود و سپس خصوصیات آنها استخراج شده، آسیب‌شناسی می‌شود و آسیب‌شناسی مدّ نظر قرار داده می‌شود و سپس دربارهٔ آسیب بحث می‌شود.

- موضوع تبدیل آیات بود و سپس عدم ایمان به آیات که به کفر کشیده شد. و علّت، برگزیدن حیات آخرت بر دنیا بود.

- آیه ۱۰۷: اگر کسی حیات دنیا را بر آخرت ترجیح دهد در مواجهه با آیه و تبدیل آیه، «عدم پذیرش» دارد. (اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ)

- علّت عدم پذیرش:

✓ برگزیدن دنیا

✓ تعطیل شدن ساختار ادراکی

- یعنی دو مانع وجود دارد: «مانع گرایشی» و «مانع ادراکی»

- در ساختار وجودی انسان، «ادراک» مقدم بر گرایش است.

- یعنی برای تعلیم و تزکیه ابتدا باید از معرفت‌شناسی شروع کرد. هرچه شناخت بیشتری به فرد داده شود، تأثیر بیشتری در گرایش دارد. زیرا منشأ گرایش، «معرفت» است.

- آیه ۱۱۰: این آیه، با آیات قبلی به وسیلهٔ «ثمّ» عطف شده است.

- معنای عطفی آن اینچنین است: ایمان نیاوردن به آیات تبعات دارد. تبعات آن به الذین آمنوا که بندگان خوب خدا هستند وارد می‌شود.

- آیه ۱۱۱: زیرا وقتی «الذین آمنوا» با کسانی که ایمان نیاورده‌اند مقابله می‌کنند خودشان به فتنه دچار می‌شوند. حتی مجبور به هجرت می‌شوند.

- آیه ۱۱۲: این آیه در حوزه اجتماع است. شهری را مثال زده که در این شهر به دلیل ایمان و اطمینانشان، رزق از هر سو برای اینها فراهم می‌شده است. اما اینها دچار کفر می‌شوند.

- آیه ۱۱۳: این افراد فرستاده‌ای هم داشتند اما او را تکذیب کردند.

- آیه ۱۱۴: عبودت خدا بر دو بخش است: ۱- خوردن رزق خدا به صورت حلال و طیب ۲- شکر نعمت.

- آیه ۱۲۰: وقتی بحث حضرت ابراهیم مطرح می‌شود که نظام فطری مدّ نظر است زیرا حضرت ابراهیم به تنهایی به عنوان «امت» مطرح است. زیرا حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) پایه‌گذار سلسلهٔ جلیلهٔ انبیاء و پایه‌گذار مناسک حج می‌باشند.

- وقتی می‌گوید: «أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، به یک جریانی اشاره می‌کند که حضرت ابراهیم آن را به وجود آورد.

- توصیفی که از حضرت ابراهیم در هر سوره بیان شده، متفاوت است. از توصیفاتی که راجع به حضرت ابراهیم در سوره‌ها شده است می‌توان فهمید که غرض سوره به چه سمتی میل پیدا می‌کند.

- آیه ۱۲۱: از این آیه معلوم است نعمت‌هایی که باید شکر شوند که در سوره وصف آن‌ها آمده است، اما خدا به کسی مانند حضرت ابراهیم «شاکر نعمت» گوید.

- خدا برای شکر نعمت معیار قرار داده است و آن هم حضرت ابراهیم است. به عبارتی دیگر در سوره نحل شاخص برای شکر نعمت، حضرت ابراهیم است.

- آیه ۱۲۳: این آیه بسیار کلیدی و مهم است. ای پیامبر ما به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حق‌گرای پیروی کن.

- آیه ۱۲۴: وقتی بحث «اصحاب سبت» در آیات مطرح می‌شود به نوعی یهودیت مطرح است. یعنی بحث توجیه کردن احکام الهی است.

- آیه ۱۲۵: مجموعه دستوراتی است که خدا به پیامبر می‌دهد:

✓ دعوت به سبیل پروردگار که ابزار آن «حکمت» و «موعظه حسنه» است.

✓ جدال به نحو احسن است.

✓ صبر کن و جهت صبرت به طرف خدا باشد. (یعنی انگیزه‌ای غیر از خدا در صبر کردنت نباشد).

- شیوه جدال این‌گونه است یعنی کسی که جدال می‌کند بی طرف صحبت می‌کند.

- در نظام استدلالی، جدال بین دو طرف سخنان به صورت کلی بیان می‌شود و نسبت داده نمی‌شود.

- در جدال احسن، فرد جدال‌کننده طرف مقابلش را از موضع خصومت خارج می‌کند.

- آیه ۱۲۸: از این آیه می‌توان فهمید که صفات مُحسنین عبارتند از:

✓ دعوت به سبیل ربّ به حکمت و موعظه حسنه

✓ جدال احسن

✓ صبر

✓ محزون نشدن

✓ در ضیق نبودن

- به فردی که حاکمیت عقل در اوست «مُحسن» گویند.

زنگ دوم:

- با توجه به اینکه سوره مبارکه نحل و مطالب آن کمک ویژه‌ای به ما در نظام‌سازی می‌کند و تغییر اساسی راجع به مفهوم انسان در ذهنمان ایجاد می‌کند، یکبار از ابتدا سوره را بدون ذهنیت‌های قبلی مطالعه می‌کنیم. ضمناً اینکه بتوانیم کل آیات این سوره را در یک مجلس نگاه کنیم نیز موضوعیت دارد.

➤ آیه ۱: امر خدایی است که منجر به عذاب می‌شود و انسانی که این عذاب را طلب می‌کند و برای دریافتش عجله می‌کند.

➤ آیه ۲: امر خدایی است که با ملائکه و روح نازل می‌شود برای بندگان او.

➤ آیه ۳: خدای واحدی است که آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده است.

➤ آیه ۴: انسانی است که از نطفه آفریده شده است و شاخ و شانه می‌کشد.

➤ آیه ۵: چارپایانی هستند که منافع متعددی برای ما دارند.

➤ آیه ۶: بُعدی از انسان است که خوردنی نیست و درون خودش است، چیزی مانند گوسفند را می‌بیند خوشش می‌آید.

- آیه ۷: اگر حیوانات در خدمت ما قرار دارند و می‌توانند بارهای ما را ببرند از رحمت و رأفت الهی است. رأفت و رحمت خدا مهم است.
- آیه ۸: انسان همین‌طور که سوار می‌شود، بُعدی از نعمت‌ها برایش زینت است. زینت برای انسان مهم است. انسان نمی‌داند خیلی از چیزها برایش منفعت دارد.
- آیه ۹: اما در مورد راه، راهی که خدایی است راهی است که می‌شود آن را قصد کرد. راه غیر خدا راه جور است و فطرت نمی‌تواند آن را قصد کند.
- آیه ۱۰: و آب از آسمان نازل می‌شود و در همه اجزای خلقت برای انسان منفعت ایجاد می‌کند.
- آیه ۱۱: نظام آیات با پدیده‌ها شکل می‌گیرد و انسان می‌تواند نسبت به آنها «تفکر» کند.
- آیه ۱۲: نظام آیات صرفاً مربوط به تفکر کردن نیست بلکه سیستم «تعقل» انسان را نیز به راه می‌اندازد.
- آیه ۱۳: آیه فقط مربوط به تفکر و تعقل نیست بلکه سیستم «ذکر» انسان نیز وابستگی به آیه دارد.
- آیه ۱۴: موضوع دیگری به نام «شکر» به میان می‌آید.
- آیه ۱۵: موضوع «هدایت» در این آیه مهم است.
- آیه ۱۶: اینکه انسان بخواهد هدایت شود احتیاج به هدایتگر دارد و علامات می‌خواهد.
- آیه ۱۷: خیلی مهم است انسان در زندگی‌اش بین کسی که خلق می‌کند و خلق نمی‌کند عدم تساوی برقرار کند.
- آیه ۱۸: بحث نعمت در این آیه مهم است.
- آیه ۱۹: انسان‌ها سرّ و علن دارند و خدا به آنها عالم است.
- آیه ۲۰: دون‌الله نمی‌تواند خلق کنند بلکه خلق می‌شوند.
- آیه ۲۱: غیر خدا، اموات هستند و حیّ، فقط مخصوص خداست و اگر خدا حیات دهد، انسان‌ها حیّ می‌شوند. اگر انسان‌ها زنده هستند، زندگیشان یعنی خدا.
- آیه ۲۲: ایمان نیاوردن به خدا باعث می‌شود قلب حالت انکارکنندگی داشته باشد و «حق» را نشناسد.
- آیه ۲۳: «کبر» در قلب بین سرّ و علن انسان فاصله می‌اندازد و شکاف ایجاد می‌کند.
- آیه ۲۴: اولین آثار کبر این است که وقتی حرف حق را می‌شنود آن را به عنوان خرافه بافته شده می‌پندارد.
- آیه ۲۵: موضوع مهمی در زندگی انسان به نام وزر و وبال وجود دارد و انسان قابلیت این را دارد که هم وبال کارهای خود را بر کردن بگیرد و هم وزر کارهای دیگران را.
- آیه ۲۶: و انسان‌هایی که سابقه‌ای از خودشان به نام «هلاکت» باقی گذاشتند و انسان‌های دیگر می‌توانند اینها را ببینند.
- آیه ۲۷: و روز قیامتی که جدای از این سخنان، گروه‌های مختلفی را در خود جای می‌دهد، اعم از کسانی که برای خدا شریک قائل شدند و شرکایشان و کسانی که به آنها علم داده شده بود.
- آیه ۲۸: مرگی که برای هر کس می‌آید ولی وقتی برای ظالمین می‌آید آنها در آن موقع پرچم صلح را بالا می‌برند.
- آیه ۲۹: و جهنمی که برپا می‌شود و هر کسی که «متکبر» است در آن جای می‌گیرد.

- آیه ۳۰: و بهشتی که برای متقین به عنوان جزا داده می‌شود.
- آیه ۳۱: عاقبت نیکی که برای متقین رقم خورده است، بالاخص مواجه شدنشان با ملائکه بیان شده است.
- آیه ۳۲: جایی که می‌توان امر و حضور ملائکه را به خوبی دید، زمانی است که انسان جان می‌دهد.
- آیه ۳۳: جایی که می‌توان امر را به خوبی دید زمانی است که انسان جانش را از دست می‌دهد.
- آیه ۳۴: جایی که کیفر بدی‌ها دیده می‌شود و آنچه مسخره کرده‌اند گریبانشان را می‌گیرد.
- آیه ۳۵: توجیه و تبرئه خود و دیگران. توجیه اینکه اگر ما بت می‌پرستیدیم خدا می‌خواسته است.
- آیه ۳۶: رسولان آمدند تا حاکمیت خدا را اجرا کنند.
- آیه ۳۷: این سوره از موضع قدرت برخوردار می‌کند. یعنی حتی اگر پیامبر بخواهد کسی را نجات بدهد قاعده و سیستم دارد و هر کسی نجات پیدا نخواهد کرد، ولو اینکه پیامبر هم حرص زیادی برای هدایت آنها داشته باشد.
- آیه ۳۸: وقتی که اکثر مردم چیزی را نمی‌دانند یعنی برای فهماندن مردم به نظام و ساختار احتیاج است. نظام تعلیم و تزکیه باید راه بیفتد.
- توضیح: انسان را اگر رها کنید مانع دارد و نمی‌تواند قیامت را بفهمد بنابراین باید موانع را برطرف کرد تا اکثریت بتوانند به سمت هدایت سوق پیدا کنند.
- فکر نکنید برای راه انداختن نظام از شما تشکر می‌کنند بلکه مقابله‌های جدی وجود خواهد داشت.
- آیه ۳۹: هرگاه ظاهراً مردم شاخ و شانه می‌کشند خدا بحث قیامت و جزا در قیامت را مطرح می‌کند. اینکه در آیات یکباره بحث قیامت مطرح می‌شود به این معناست که افراد بسیار ظلم کرده‌اند.
- آیه ۴۰: قول خدا این است که به هر چیز که بگوید: «باش»، می‌باشد.
- آیه ۴۱: خدا به کسانی که بعد ظلم دیدن، در راه او هجرت کنند در دنیا جای نیکو می‌دهد و پاداش آخرت نیز برایشان اکبر است.
- آیه ۴۲: کسانی که در راه خدا صبوری کرده، هجرت نمودند، بر خدا توکل دارند.
- آیه ۴۳: ای کاش انسان بفهمد که نیاز به اهل ذکر دارد.
- آیه ۴۴: در پشت این آیات ملائکه بسیاری دعا می‌کنند که ای کاش افراد، قدر اهل ذکر را می‌شناختند و به آنها رجوع می‌کردند و از آنها استفاده می‌کردند.
- آیه ۴۵: ملائکه دعا می‌کنند و افراد هم مکر می‌کنند. افرادی که مکر می‌کنند از عذاب خدا ایمن نیستند.
- آیه ۴۶: ممکن است عذاب هنگام توطئه کردن، گریبانشان را بگیرد.
- آیه ۴۷: وضع تکوینی عالم اینگونه است.
- آیه ۴۸: انگار وقتی خدا از آدم‌ها دلش می‌گیرد سراخ بقیه مخلوقاتش می‌رود.
- آیه ۴۹: آنچه که در آسمان‌ها و زمین است اعم از جنبندگان و فرشتگان، برای خدا سجده می‌کنند و تکبر هم نمی‌ورزند.
- آیه ۵۰: آنها خوف از خدا داشته و به خوبی انجام می‌دهند آنچه را که مأمور آن هستند.

* انسان اگر با خواندن آیات ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ صیحه بزند و جان دهد، حق دارد.

- آیه ۵۱: دو معبود برای خود نگیرید، خدا واحد است و تنها از خدا خوف داشته باشید.
 - آیه ۵۲: وقتی انسان حرف حقیقی را نمی‌فهمد خدا از ساحت تکوین وارد می‌شود.
 - آیه ۵۳: عناصر انذار:
- ۱- یکی بحث قیامت است و بحث تکوین و نظام وحدتی که در تکوین وجود دارد و انسان در درون خودش به آن اعتقاد دارد.
 - ۲- دیگری بحث نعمت‌هاست و ضری که انسان به واسطه داشتن و نداشتن نعمت‌ها برایش ایجاد می‌شود.
- آیه ۵۴: ضرر از انسان برطرف می‌شود اما انسان باز هم برای خدا شریک می‌گیرد.
 - آیه ۵۵: نعمتی را که خدا داده است انکار می‌کنند ولی به زودی خواهند فهمید.
 - آیه ۵۶: نعمت به او داده‌ایم، اما او قسمتی از آن را برای خدایان و شریکان دیگر گذاشته است. نعمت وسیله شرک شده است.
 - آیه ۵۷: ای کاش فقط به شرک بسنده می‌شد اما حرف‌های دیگری هم می‌زنند.
 - آیه ۵۸: ای کاش به چندگانه‌پرستی بسنده می‌شد و به همان باورهای خرافی ختم می‌شد ولی به زندگی انسان‌ها کشیده نمی‌شد.
 - آیه ۵۹: از یک باور شروع، و حال دوربین را می‌برد روی فرزندی که زنده زنده در خاک می‌کنند.
- لااقل حالا دست بردارند که عبد خدا هجرت کرده یعنی آنها او را بیرون کردند. خدا آنها را که هجرت کردند اجر می‌دهد و تحویل می‌گیرد. او که عبد خدا را بیرون می‌کند، بدبخت می‌شود.
- آیه ۶۰: در نظام کفر هرجایی دست بگذارید مثل، «مَثَلِ سَوَاءٍ» است و در نظام خوبی هرجایی دست بگذارید مثل، «مَثَلِ اَعْلٰی» است. زیرا در نظام خوبی هم حتی فرد وقتی شکنجه می‌شود بالا می‌رود. هجرت هم که می‌کند بالا می‌رود.
- مَثَلِ اَعْلٰی یعنی خدا در خدایی کردنش، مَثَلِ دارد نه مِثَل. یعنی می‌توان در عالم، تجلیات حاکمیت خدا را با چشم دید.
- «مَثَلِ» به معنای وقوع حقیقت در یک مرتبه است که آن مرتبه دلالت بر مرتبه بالاتر دارد.
- امام خمینی مَثَلِ اَعْلٰی خداست. او مَثَلِ «کُن فیکون» خداست. یعنی تجلی اراده خداست.
- در مَثَلِ سوء هم آنها دست روی هر چیز گذاشتند، آن را خراب کردند حتی اخلاق و علم. این آیه نشان می‌دهد که چگونه سیستمی می‌تواند دست روی هر چیزی می‌گذارد، ویران‌کننده باشد.
- آیه ۶۱: فکر نکنید خدا نسبت به ظلم بی‌توجه است. انسان باید سیستم اجل را بفهمد. همان‌طور که سیستم ظلم، اجل دارد، سیستم خوبی هم اجل دارد. تدبیر را کسی در عالم دارد که اجل را متوجه شود.
 - آیه ۶۲: این آیه شاخص برای جامعه‌ای است که مَثَلِ سوء است. آنچه را کراهت دارند به خدا نسبت می‌دهند و زبان آنها به دروغ می‌گوید: عاقبت نیکو مال این‌هاست. برای ما قتل و خونریزی شاخص ظلم است در حالی که برای خدا آیه ۶۲ شاخص ظلم است. یعنی فقط کشورهای غربی را ظالم ندانیم ممکن است این شاخص در خانه‌های خودمان هم باشد.
- همراهی این دو خیلی خطرناک است یعنی در حالی که «وَجَعَلُوْنَ لِلّٰهِ مَا يَكْرَهُوْنَ»، «وَتَصِفُ اَلْسِنَتُهُمُ الْكٰذِبَ اَنَّ لَهُمُ الْخُسْنٰی» داشته باشند به عبارتی در حالی که آنچه کراهت دارند به خدا نسبت می‌دهند، به دروغ می‌گویند: برای آنها عاقبت خوبی است.
- نسبت دادن به خدا یعنی به عنوان مثال انسان از بلا و فتنه خوشش نمی‌آید و وقتی دچار بلا و فتنه می‌شود می‌گوید: خدا خواست.

- آیه ۶۳: ترکیب «تالله» با «لقد» جمله را تشدید می‌کند متنها ارتباط آیه را با آیات قبل قطع نمی‌کند و در همان سیر مطالب را بیان می‌کند. یعنی «تَاللَّهِ لَقَدْ» جمله را در همان وزن جمله‌های قبلی سوق می‌دهد.
- آیه ۶۴: سخن از «کتاب» است.
- آیه ۶۵: «شنوایی سنجی» خداست.
- آیه ۶۶: آزمون «تفکر» خداست. زیرا باید معلوم شود که چه کسی می‌شنود، تفکر می‌کند، تعقل می‌کند و ... باید برای او آزمون طراحی کنند.
- مثلاً برای ما انعامی قرار می‌دهند که در شکمش شیر است و این شیر از میان علف‌های جویده و خون بیرون می‌آید، از ما می‌خواهند او را ببینیم و تفکر کنیم و عبرت بگیریم. عبرت باید نمود خارجی داشته باشد.
- آیه ۶۷: تست‌های خدا، عملی است. انسان را کنار درخت خرما می‌برد و خرما را در دهان انسان می‌گذارد تا شیرینی آن را حس کند و عنب هم به همین صورت، سپس از انسان می‌خواهد تعقل کند. اینها نشانه و علامت است.
- انسان برای فهم این آیات حتماً باید طهارت داشته باشد و در عین حال اجمعی نباشد و زبان فطرت را بفهمد.
- آیا می‌توانیم درباره موضوع انعام و شیردادنشان تفکر کنیم و خطاهایمان کم شود؟
- خوب است که در قرآن بعضی از جاها برایمان سؤال مطرح شود که چرا متهم به بی‌عقلی، بی‌فکری و ... شده‌ایم؟
- «عباد» در نظام‌سازیشان، آدم‌های اهل تفکر، تعقل، حرف‌گوش کن و همراه می‌خواهند.
- این آیات می‌خواهد انسان را تست کند که آیا زنبور او عسل است و یا غیر عسل؟
- انسان‌های منتظر کسانی هستند که وقتی در آیات قرآن می‌گوید: فلان موضوع از فلان موضوع استنباط می‌شود، چشمشان از نگاه کردن به آن موضوع سفید شود زیرا آنها انتظار دارند، بفهمند.
- برای آدم منتظر، خرما و انگور با قبل خیلی فرق دارد. او خرما را در جلوی چشمانش قرار می‌دهد تا ببیند از خرما، چه چیزی می‌تواند بفهمد؟
- آیه ۶۸: انسان منتظر دنبال یک کندو می‌گردد تا ببیند که این زنبورها چه می‌کنند. او با زنبور نجوا می‌کند.
- ما باید مسائل را منتظرانه ببینیم نه از روی سیری.
- خرمایی که در قرآن نامش ذکر شده با آنچه که در قرآن نامش ذکر نشده فرق دارد. ای بسا از این به بعد، دست بدون وضو به خرما نزنیم.
- آدم سائل با آدم بدون سؤال فرق می‌کند. انسان ابتدا باید ظرف سؤالش را فراهم کند تا بتواند دشت کند.
- برای همین ممکن است کسی کندودار هم باشد و هر روز زنبور عسل ببیند اما مفاهیم هیچ‌گاه برایش باز نشود زیرا هیچ موقع سؤال برایش ایجاد نشده است.
- آیه ۶۹: انسان دنبال زنبور می‌افتد تا ببیند که او روی چه چیزهایی می‌نشیند، زیرا او روی هرچیز بنشیند، آن چیز ثمره است. (مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ) وقتی با زنبور عسل نشست و برخاست می‌کنیم خیلی چیزها را می‌توانیم بفهمیم. او به راحتی از میان سُبُل عبور می‌کند و رفت و آمد می‌کند.

- آیات ۷۰ به بعد به طور واضح با آیات قبلش متفاوت است. «واو» ابتدای این آیات را «واو مستثنفه» گویند. این واو عبارت‌سازی می‌کند یعنی این قطعه را از قطعه قبلش جدا می‌کند.
 - این آیات سطح دیگری از آیات و معرفت را نشان می‌دهد. در این آیات بحث بیشتر ناظر به نعمت‌هایی که خدا به انسان داده است.
 - در این آیات شرکی را توضیح می‌دهد که منجر به کفر به نعمت می‌شود. در آیات قبل شرکی که بیان شده بود در مقابل آیات بود.
 - از اینجا می‌توان تفاوت و شباهت بین «آیه» و «نعمت» را دریافت.
 - آیه ۷۵: در اینجا از ضرب‌المثل استفاده کرده است یعنی مشرکان برای خدا مثل آورده‌اند. شما به من نعمت می‌دهید مثل آن نعمتی که دیگران به من می‌دهند و ... !!!
 - دیگران همه وسیله هستند و اگر نگاه وسیله‌ای به غیر خدا نداشته باشیم، آنها را مثل خدا می‌دانیم.
 - در نظام آیات مثلیت مهم است. یعنی انحراف انسان این است که اوامر و نوهی را به دیگران نسبت می‌دهد. در اوامر و نواهی و هر کاری، بقیه را مثل خدا می‌داند.
 - در نظام نعمت، مثلیت مهم است و انحراف انسان در همین مثلیت است. خدا می‌دهد، همان‌طور که بقیه می‌دهند.
 - داستان آیات تا اینجا اینگونه است که برای فعال کردن تعقل باید از عدم تساوی‌ها استفاده کرد. داشتن و نداشتن نعمت‌ها، یعنی یکی از راه‌های فعال کردن تعقل این است که بفهمیم دارایی با نداری فرق دارد.
 - آدمی که امر به عدل می‌کند با آدمی که امر به عدل نمی‌کند متفاوت است. در واقع در اینجا آدمی که امر به عدل می‌کند برای خدا شاخص نعمت‌داری است.
- خدا به کسی می‌گوید «دارا»، که توان امر به عدل دارد.
- حتی علم و ثروت‌هایمان هم باید در خدمت امر به عدل قرار گیرد.
 - این‌ها رویکرد خدا به نعمت است.
 - اینکه انسان کاری کند که از «رزق حسن» برخوردار شود خود نعمت است. یعنی دریافت رزق حسن، نعمت است.
 - «رزق حسن»، چیزی است که انسان را وادار می‌کند به امر به عدل.
 - آیه ۷۸: از این آیه می‌فهمیم که آیات قبل هم در رابطه با نعمت است زیرا شکر در رابطه با نعمت می‌آید.
 - از آیه ۷۹ از این آیه فضا دوباره عوض می‌شود.
 - انگار آیات ۷۰ تا ۷۸ در دل آیات قبل از خود است و آیه ۷۹ را به آیه ۶۹ وصل می‌کند. زیرا در آیات قبل و بعد از ۷۰ تا ۷۸ سخن درباره «آیات» است و فقط آیات ۷۰ تا ۷۸ درباره «نعمت» می‌باشد.
 - آیه ۷۹: پرنده را در آسمان نگاه کنید مانند عقاب. هر لحظه که به عقاب از پایین نگاه می‌کنیم احساس می‌کنیم الان پایین می‌افتد. دیدن پرنده در آسمان باعث زیاد شدن ایمان می‌شود.
 - یکی از بهترین سوره‌ها برای فعال کردن تعقل سوره نحل است. این سوره واقعاً سوره عجیبی است.
 - آیه ۸۱: خدا درخت و غار و لباس و ... را آفریده و نعمت را بر ما تمام کرده است، تا شاید ما مسلمان شویم.

- تصویر پرنده‌ای که در آسمان است و نمی‌افتد در ذهن انسان مؤمن است. او هرگاه در زندگی کم آورد، چشم‌هایش را می‌بندد و به خودش می‌گوید: «خدا به من سخت نمی‌گیرد، خدا خیلی مهربان است».

➤ آیه ۸۴: بدانید که مسیر حق، همیشه شاگردان بسیار خوب هم دارد ولو اینکه ما ندیده باشیم.

➤ آیه ۸۹: کتاب هم نقش شاهد دارد و هم نقش رهبری و هم کتاب راه برای عباد است. کتاب نقش محوری در این سیستم دارد.

- «تبیان کل شیء بودن قرآن» در گرو فهم مراتب آیات است و اگر کسی نتواند مراتب آیات را تشخیص دهد، تبیان بودنش را نمی‌تواند تشخیص دهد.

- بحث کتاب بسیار مهم است زیرا کتاب می‌تواند محور مهمی هم برای شهادت و هم برای دیگر مسائل باشد.

➤ آیه ۹۱: در اینجا به پدیده‌ای اشاره می‌کند که انسان در برهه‌ای به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند و عهده می‌دهد، اما در برهه‌ای دیگر نمی‌تواند عهدش را نگه دارد. این آیه، حکایت خیلی از ما است که عهد بستیم اما چون نتوانستیم میانیمان را محکم کنیم، عهدمان را شکستیم. عهد در آیه ۹۲ آمده است.

➤ آیه ۹۲: شکستن عهد مانند این است که لباسی را با سختی ببافیم و وقتی تمام شد، شروع به کشیدن نخ‌هایش کنیم.

- کسی که عهد می‌شکند مانند این است که یکجا از بین می‌برد تمام خیراتی را که به واسطه ایمان نصیبش شده است.

- در اینجا منظور عهده می‌دهد است که افراد با پیامبران می‌بندند.

- گناهان سطح دارند. بعضی گناهان فردی و بعضی اجتماعی و بعضی ساختاری هستند. بزرگترین گناهان ساختاری در زندگی انسان «شکستن عهد» است.

- عهدشکنی، از تشکیل امت واحده جلوگیری می‌کند.

➤ آیه ۹۳: بعد از عهدشکنی «ایمان» و «قسم» به دنبالش است.

➤ آیه ۹۵: عهدی صورت گرفته و به واسطه عهد داد و ستدی شده است اما مال، پول و مسئولیت جای آن را می‌گیرد. به عبارت بهتر

عهدها در جامعه تبادل می‌شوند. به راحتی می‌توان عهدها و افراد را خرید و فروش کرد.

➤ آیه ۹۶: علت خرید و فروش عهدها و افراد، در آیه ۹۶ آمده است. زیرا افراد قیمت پیدا می‌کنند.

➤ خرید و فروش افراد و عهدهایی که بسته بودند، در شب عاشورا نشان داده شد. زیرا ثمن عهد، جان فرد و خانواده‌اش بود.

- اگر او نمی‌توانست جان خود و خانواده‌اش را بدهد، عهدش را با امام می‌شکست.

- خدا کسی را می‌خواهد که وقتی با امام عهد می‌بندد، جان، خانواده، مال و ... را به راحتی بدهد و از معرکه کنار نکشد.

- خدا آیات قبل و آزمون‌های تفکر و تعقل را مطرح کرده تا وقتی فرد عهد بست حاضر نشود به مختصر فشاری عهدش را بشکند.

- شهدای کربلا و شهدای جنگ تحمیلی و ... برای این آیات شاهد هستند.

- شهید، ایمان مجسم است. یعنی ایمان پایین آمده و در شهید قابل رؤیت شده است.

➤ آیه ۹۷: مؤمن در هر حالی در حیات طیبه است.

- این آیات زوج سوره برای سوره معوذتین و بحث استعاذه در آن سوره است. این آیات داستان استعاذه را برای ما بسیار واضح بیان می‌کند. (آیات ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰)

➤ آیه ۹۸: هنگام قرآن خواندن به خدا پناه ببر.

➤ آیه ۹۹: زیرا شیطان بر کسانی که ایمان آورده و به خدا توکل کرده‌اند، تسلطی ندارد.

➤ آیه ۱۰۰: بنابراین وقتی می‌گوید: «قل اعوذ برب الناس» انگار می‌گوید: «قل هو الله احد». یعنی توحید، تحقق استعاده است. مکانیسم پناه بردن این است که انسان از مظاهر شرک دوری کند.

➤ آیه ۱۰۲: روح القدس قرآن را به حق نازل کرد تا کسانی که ایمان آورده‌اند ثابت قدم شوند و بشارت و هدایتی برای مسلمین باشد.

➤ آیه ۱۰۴: این آیه بسیار مهم است و در ساختار وجودی انسان هم نکات زیادی دارد. (توضیح داده نشد).

- ما باید در این سوره در صدد کشف دو موضوع زیر باشیم:

۱- ایمان آوردن و یا ایمان نیاوردن به آیات

۲- شکر نعمت یا کفر به نعمت

- اگر ایمان به آیات را در خود تحقق دهیم و یا در مسیر شکر قرار بگیریم، به حیات طیبه می‌رسیم.

➤ آیه ۱۱۰: این آیات به گونه‌ای با ما صحبت می‌کند که اگر قرار است به حیات طیبه دست پیدا کنیم، آرزوی هجرت و جهاد و صبر را با خود داشته باشیم.

➤ آیه ۱۱۲: در آیه ۱۰۶ به لحاظ فردی و در آیه ۱۱۲ از لحاظ اجتماعی چرخش از ایمان به کفر بیان شده است. یعنی هدایت استمرار می‌خواهد و اگر کسی به استمرار هدایت فکر نکند و در صدد آن نباشد حتماً به کفر مبتلا می‌شود.

- آیات ۱۱۲ تا ۱۱۶: هیچ ساختار مؤمنانه‌ای نیست مگر آنکه در معرض اضمحلال است، مگر آنکه خودش فکری برای مضمحل نشدنش کند. اضمحلال یعنی در معرض خروج از ایمان است.

- فکر چاره برای از دست ندادن ایمان. چون ایمان از ساختار برداشته می‌شود در معرض اضمحلال قرار می‌گیرد. به عبارتی دیگر در معرض اضمحلال بودن یعنی در معرض خروج ایمان بودن.

- زیرا هیچ ساختار مؤمنانه‌ای نیست مگر آنکه ثمرات فراوانی دارد. این ثمرات فراوان افراد را گول می‌زند بالاخص کسانی که مسبب جریان بوده‌اند. احساس می‌کنند که خودشان باعث خیرات و ثمرات فراوان شده‌اند.

- مثال: در جنگ بدر پیروزی حاصل می‌شود در حالی که مسلمانان عده و غده بسیار کمی داشتند.

- همه ساختارهای مؤمنانه‌ای که در اطراف ما هستند در معرض شکستند مگر اینکه آدم‌هایی که در سیستم هستند برای مقابله با شکست، هیچ‌گونه خیراتی را از خودشان نبینند.

- اگر جمعی مؤمن همراه شوند و در کارها و پیروزی‌هایشان امداد ملائکه را نبینند یعنی ایمان در ساختار آن جمع وجود ندارد.

- امداد ملائکه یعنی در انجام کارهای خیر، آن کار در سریع‌ترین زمان صورت گیرد و موانع را از پیش پای خود کنار بزند.

- چیزی که هر کاری را به خیر، یا به شرّ می‌کشاند، «ایمان» و «کفر» است.

➤ آیه ۱۱۴: راه هدایت از راه‌های سخت و پر پیچ و خم نمی‌گذرد از همین سخنان ساده می‌گذرد.

➤ آیه ۱۱۵: افراد از همین حرف‌های ساده گیر می‌افتند و همین حرف‌های ساده را نمی‌توانند عمل کنند.

➤ آیه ۱۲۰: نقش قنوت مطرح شده است. «قنوت» به معنای کثرت توجه به پروردگار است. «حنیف بودن» نیز به معنای شاخص حق داشتن در حرکت‌ها است.

- شاخص قنوت این است که فرد کثرت توجهش به معنویات زیاد شود.

- وقتی می‌گوید: «امت» یعنی شاخص جمع‌گرایی زیاد شود نه فردگرایی.

- وقتی می‌گوید: «حنیف» یعنی شاخص حق‌گرایی زیاد شود نه خواهش‌گرایی.

➤ آیه ۱۲۳: خدا به پیامبر شاخص داد. این آیه منافاتی ندارد با این سخن که پیامبر از حضرت ابراهیم شأنش بالاتر است. بلکه موضوع این است که ابراهیم (ع) یک به عنوان سند زنده تاریخی جاودان ثبت شده است.

- وقتی خدا به پیامبر می‌گوید: «به این سند زنده جاودانه اتکا کن و از آن تبعیت کن» یعنی خدا به همه ما می‌گوید.

- اولین جریانی که سیستم حنیف حضرت ابراهیم را به صورت سازمان شده بر هم زد، یهود بود. اولین حکم برهم زدن نیز حکم شرعی‌ای بود که از دل احکام خارج می‌شد. مثلاً وقتی می‌گفتند: «شنبه ماهی نگیرید»، آنها حوضچه‌هایی درست می‌کردند تا ماهی‌ها در آنجا جمع شوند و یکشنبه آنها را صید می‌کردند، به عبارتی کلاه شرعی می‌گذاشتند.

- در انتها اصل بر این است که ما احکام الهی را بفهمیم سپس به جان و اصل آن حکم پناه ببریم نه به قالب و صورتش. مثلاً وقتی حکم انجام صله رحیم داریم اگر کسی بخواهد به قالب عمل کند، برای رفع تکلیف یک تلفن زده و از سر خود باز می‌کند.

- خلاقیت انسان آنقدر زیاد است که قالب‌ها را متناسب با خواست خودش تغییر می‌دهد.

- ما باید خلاقیتمان را به سمت اجرای حکم ببریم نه به سمت فرار از حکم.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین